

بررسی باور به نیکویی خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری*

محمد جمال‌الدین خوش‌خاضع^۱

چکیده:

بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات و قواعد زبانی، خواندن الفاظ قرآن، حداقل باید همراه با فهم معنای ظاهری باشد، اما باور به جواز یا ثواب‌داشتن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری، یکی از باورهای عمومی مسلمانان غیرعرب‌زبان است. دشواری فراگیری زبان عربی برای عموم مردم، در کنار علاقه به خواندن مستمر قرآن در راستای عمل به تأکید قرآن و روایات، مسیر شکل‌گیری این باور را هموار ساخته است. البته تشویق غیرعرب‌زبانان به خواندن صرف الفاظ، با هدف ایجاد ارتباط مستقیم با قرآن در ابتدای یادگیری خواندن آن، معقول به نظر می‌رسد، اما به معنای جواز تداوم آن در طول زندگی فرد نیست. این مقاله برای نخستین بار با روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال بررسی و نقد زمینه‌های شکل‌گیری و مؤیدات باور به جواز یا ثواب‌داشتن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، در لایه‌های زیرین فرهنگ اسلامی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که این زمینه‌ها معمولاً حاصل رسوب ناقص و مبهم مباحثی چون برداشت از روایات، اعجاز قرآن، ترجمه‌ناپذیری قرآن، بایسته‌های ارتباط با قرآن، مباحث لغوی و مباحثی از این دست در میان عامه مردم است که به‌عنوان توجیهی برای نفهمیدن معنای ظاهری آیات، به آنها استناد شده است.

کلیدواژه‌ها:

قرائت / خواندن / فهم معنا / آموزش قرآن / ترجمه / مصحف.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65222.3637

Examining the Belief in the Merits of Reciting the Qur'an, Without Understanding the Surface Meaning

Muhammad Jamal al-Din Khoshkhaze¹

According to the doctrines of the Qur'an, hadiths, and linguistic rules, reading the words of the Qur'an should be at least accompanied by understanding the surface meaning; however, belief in the permissibility or reward of reading the words of the Qur'an without understanding the surface meaning is one of the common beliefs of non-Arab Muslims. The difficulty of learning the Arabic language for the general public, together with the interest in continuous reading of the Qur'an in accordance with the emphasis on the Qur'an and hadiths, has prepared the ground for the formation of this belief. Of course, encouraging non-Arabic speakers to read only the words with the aim of creating a direct relationship with the Qur'an at the beginning of learning to read it, seems reasonable; however, it does not mean that it is permissible to continue it throughout one's life. Using a descriptive-analytical method, this article for the first time seeks to examine and criticize the formation backgrounds and evidences of believing in the permissibility or reward of reading the words of the Qur'an without understanding its surface meaning in the lower layers of Islamic culture. The results of this research show that these backgrounds are usually rooted in residues of the incomplete and vague debates such as impressions of hadiths, inimitability of the Qur'an, untranslatability of the Qur'an, requirements of connection to the Qur'an, lexical debates and similar debates among the general public, which has been cited as a justification for not comprehending the surface meaning of the verses.

Keywords: recitation, reading, understanding the meaning, teaching the Qur'an, translation, written text of the Qur'an (*muṣṣḥaf*).

1. Assistant Professor, Imam Khomeini International University.



ویژگی‌های قرآن و جایگاه آن در میان مسلمانان، زمینه شکل‌گیری باورهایی خاص نسبت به این کتاب آسمانی را فراهم آورده است که بسیاری از آنها ریشه در قرآن و روایات دارد. (نک: ایازی، ۱۳۸۱: ۱۳-۳۷) اما برخی باورها خاستگاه روشنی نداشته و نیاز به واکاوی دارند. یکی از این باورها، باور به تأثیری ویژه برای خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن است. در این باور، سخن از تأثیری مبهم است. گویی در ذهن عامه مسلمانان نقش بسته است که الفاظ قرآن به دلیل منشأ الهی، قوانین فهم متن را برهم زده و بدون فهم نیز تأثیر خود را می‌گذارد، اما هیچ گاه کمیت و کیفیت این تأثیر تبیین نشده است. البته ممکن است برای تشویق به ارتباط مستقیم با قرآن و یادگیری آن، در دوره‌ای مقدماتی، خواندن صرف الفاظ قرآن هم جایز یا مورد تأکید باشد، اما روشن است که تداوم این نوع از خواندن، در طول زندگی فرد، بهره اصلی از قرآن را نصیب فرد نمی‌کند.

این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش نیست که آیا خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، جایز است یا نیست؟ یا اینکه ثواب دارد یا ندارد؟ زیرا فهم معنای ظاهری آیات، یکی از مؤلفه‌های معنایی مفهوم قرائت قرآن است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۴۱/۹) این مقاله برای نخستین بار، به دنبال بررسی زمینه‌ها و پیامدهای شکل‌گیری تعریفی خاص از قرائت قرآن است. اینکه چرا برای اثبات معنای لغوی قرائت، باید استدلال ارائه کرد؟ اینکه باور به تأثیر صرف الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، چگونه از برخی زمینه‌های قرآنی، روایی، فرهنگی و اجتماعی برداشت شده است؟

تاکنون پژوهش مستقلی درباره موضوع این مقاله صورت نگرفته است، اما می‌توان به برخی آثار به‌عنوان آثار مرتبط با این موضوع اشاره کرد. به‌عنوان نمونه مسعود و کیل، در مقاله «ضرورت آموزش درک و فهم معنای آیات قرآن کریم»، بر وجود مؤلفه فهم معنا در معنای واژه قرائت تأکید کرده است. همچنین جويا جهانبخش، در مقاله «قرائت ترجمه قرآن و فضیلت آن»، توجه بیشتر به ترجمه‌خوانی را در مقابل خواندن صرف الفاظ قرآن، به‌عنوان راهکاری برای ارتباط بیشتر غیرعرب‌زبانان با محتوای قرآن معرفی کرده است. نیز مهدی رستم‌نژاد و علی علیزاده، در مقاله «قرائت و تلاوت همراه با تدبر در قرآن»، تدبر در آیات قرآن را از لوازم قرائت و تلاوت دانسته‌اند.



شاید بتوان زمان آغاز چالش خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن را به دوران پس از فتوح و مسلمان شدن غیرعرب‌زبانان دانست؛ زیرا عرب‌زبانان، اگر هم می‌خواستند، نمی‌توانستند درکی از معنای ظاهری آیات نداشته باشند. با افزایش شمار مسلمانان غیرعرب، برای گریز از دوراهی «علاقه و الزام به خواندن قرآن» و «ناآشنا بودن با زبان عربی»، کم‌کم سؤال از جواز یا ثواب داشتن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، شکل گرفت.

فضای فرهنگی حاکم بر جامعه اسلامی و پاسخ‌هایی که دانشمندان به این سؤال ارائه داده‌اند، زمینه‌ساز عمومی به جایز بودن و ثواب داشتن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن را حتی در میان اهل علم فراهم آورد. البته در طول تاریخ اسلام، با وجود آنکه هدف اصلی از خواندن قرآن، تدبر در آیات آن است، باور به ثواب داشتن خواندن ترجمه قرآن، یک فضیلت دینی محسوب نشده است. (جهانبخش، ۱۴۰۰/۱۱/۵)

۱. سطوح تأثیرپذیری از الفاظ قرآن

پیش از نقد و بررسی زمینه‌ها، با مروری بر سطوح تأثیر الفاظ قرآن، می‌توان چهار سطح برای آن متصور شد:

سطح نخست: تأثیر خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن.

سطح دوم: تأثیر خواندن الفاظ قرآن، با فهم معنای ظاهری آن.

سطح سوم: تأثیر خواندن الفاظ قرآن، با فهم مفاهیم و معارف آن از طریق روایات معصومان علیهم‌السلام و بزرگان دین.

سطح چهارم: تأثیر خواندن الفاظ قرآن، با فهم مفاهیم و معارف آن از راه تفکر و تدبر در آن.

قرآن کریم کتابی است که به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی، از سوی خداوند به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که هیچ کتاب دیگری این ویژگی‌ها را ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: سراسر اثر) اما آیا این ویژگی‌ها به مخاطب قرآن نیز تسری پیدا می‌کند؟ آیا مخاطب این کلام الهی، بدون فهم معنای آن، می‌تواند از آن استفاده کند؟ معمولاً سطوح دوم تا چهارم مراتبی از فهم قرآن هستند که به فراخور مخاطب، قابل رهگیری و اندازه‌گیری است، اما در سطح اول با حذف فهم،

به تأثیری مبهم اشاره می‌شود که نه قابل رهگیری است، و نه می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد و آثار آن را برشمرد. بنابراین در این مقاله تنها زمینه‌های شکل‌گیری و پیامدهای باور به این سطح از تأثیر و میزان اصالت آن در منابع دینی واکاوی می‌شود. باز هم تکرار می‌شود که تشویق به خواندن صرف الفاظ قرآن با هدف ایجاد ارتباط اولیه با آن و یادگیری خواندن آن توسط غیرعرب‌زبانان، به معنای نیکو بودن این نوع از خواندن قرآن در طول زندگی فرد نیست.

۲. زمینه‌های شکل‌گیری باور به نیکو بودن خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری

یافتن زمینه‌های شکل‌گیری باور به نیکو بودن خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، به دلیل داشتن خاستگاه عمومی و عدم تصریح به آن در منابع علمی، نیاز به پیجویی موشکافانه در لایه‌های زیرین فرهنگی دارد. نیز هر یک از زمینه‌هایی که در ادامه بررسی و نقد خواهند شد، به نوعی پیامد این باور محسوب شده و می‌توانند زمینه‌ساز تقویت و بازآفرینی مجدد آن شوند.

۱-۲. برداشت سطحی از ظاهر برخی روایات

یکی از زمینه‌های شکل‌گیری باور به نیکو بودن خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، تمسک به ظاهر برخی روایات، بدون توجه به بایسته‌های فقه‌الحدیثی است (برای اطلاع از بایسته‌های فقه‌الحدیثی، نک: مسعودی، ۱۳۹۶: سراسر اثر)؛ به گونه‌ای که برخی افراد و گروه‌ها که دارای حوزه تأثیر در این زمینه‌ها هستند، در پاسخ به سؤالات مردم، بدون بررسی دقیق روایات و با رویکردی ظاهرگرایانه، به دنبال تشویق مردم به آن هستند و در برداشتی سطحی از روایات، حتی نیاز به داشتن سواد را رد می‌کنند و نگاه کردن به قرآن یا خواندن قرآن توسط افراد ناآشنا به زبان عربی را دارای ثمراتی ویژه معرفی می‌کنند.

(برای نمونه، نک: <https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa/5541>)

اما روایاتی را که چنین برداشتی با استناد به آنها شکل گرفته است، می‌توان در دو دسته جای داد: روایاتی درباره عبادت بودن نگاه به مصحف، و روایاتی درباره خواندن قرآن از روی مصحف. قبل از بررسی روایات، ذکر این نکته خیلی مهم لازم است که اصل قرآن، جنبه ملفوظ و شفاهی است (زرقانی، بی‌تا: ۴۰۵/۱) و مصحف، نام نسخه مکتوب آن است



(عاملی، ۱۴۱۳: ۱۲۰) که جنبه کمک به صورت شفاهی را دارد. بدیهی است که خود قرآن (صورت شفاهی) قابل توصیه به نگاه کردن یا خواندن از روی آن نیست و جایگاه آن در ذهن و قلب انسان‌ها و مستلزم فهم معناست! (خوش منش، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

۲-۱-۱. روایات عبادت بودن نگاه به مصحف

در برخی از روایات، نگاه به مصحف در کنار نگاه به مواردی دیگر همچون صورت والدین، دریا، کعبه، صورت عالم و آل محمد علیهم‌السلام به عنوان عبادت معرفی شده است که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۸/۱۰)

«وَرَوَى أَنَّ النَّظْرَ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرَ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرَ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَالنَّظْرَ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِبَادَةٌ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۰۵/۲)

۲-۱-۱-۱. نقد و بررسی روایات

همان‌طور که بیان شد، برداشت سطحی از این روایات، زمینه شکل‌گیری باور عمومی به جواز یا ثواب داشتن خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن را فراهم آورده است، اما به دلایل زیر می‌توان نادرستی این برداشت را اثبات کرد:

۱- روایات عبادت‌بودن نگاه به مصحف، می‌تواند به سطحی از ارتباط با قرآن اشاره داشته باشد که قبل از خواندن است. هرچند خواندن می‌تواند با نگاه کردن همراه باشد، اما لزوماً هر نگاه‌کردنی با خواندن همراه نیست.

۲- با کنار هم گذاشتن بیانات معصومان علیهم‌السلام در مورد نگاه به مصحف، درمی‌یابیم که هدف از معرفی نگاه به مصحف به عنوان عبادت، بیان مقدمه‌ای برای تشویق به ارتباط مستقیم با قرآن بوده است. در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عبادت بودن نگاه به مصحف، همراه با تفکر در آن و عبرت گرفتن از عجایب آن به عنوان عبادت چشم معرفی شده است. (بحرانی، ۱۳۷۴: ۷۲۵/۱) همچنین بر اساس روایت «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۹/۲) و روایت «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحَتْ خِزَانَةٌ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا»

(همان)، نمی‌توان عبادت بودن نگاه به مصحف را به معنای عبادت دانستن خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن دانست.

۳- عبادت بودن نگاه به مصحف در کنار مواردی دیگر همچون صورت والدین، دریا، کعبه، صورت عالم و آل محمد علیهم‌السلام آمده است. روشن است که توصیه به نگاه به این موارد، منحصر در دیدن ظاهری نیست، بلکه توصیه به توجه و به‌جا آوردن حق آنهاست. روشن است که نخستین لایه از به‌جا آوردن حق قرآن، فهم معنای ظاهری آن است.

۲-۱-۲. روایات تأکید بر خواندن قرآن از روی مصحف

در برخی روایات، خواندن قرآن از روی مصحف، برتر از خواندن آن از حافظه معرفی شده است که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِي قَلْبِي فَأَقْرُوهُ عَلَى ظَهْرِي قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ» (همان، ۶۱۴)

در این روایت، امام صادق عليه السلام در پاسخ به سؤال یک حافظ قرآن در مورد خواندن از حفظ یا از روی مصحف، خواندن از مصحف را برتر دانسته و به آن تشویق می‌کنند.

«وَقَالَ عليه السلام الْقِرَاءَةُ فِي الْمُصْحَفِ أَفْضَلُ مِنَ الْقِرَاءَةِ ظَاهِرًا» (شعیری، بی تا: ۴۱)
«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: لَيْسَ سَيِّءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ قِرَاءَةِ الْمُصْحَفِ نَظْرًا» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۰۳)

در این دو روایت، بدون طرح سؤال از سوی کسی، بر خواندن قرآن از روی مصحف، در مقابل خواندن از حفظ، تأکید شده است.

«رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعٍ بِبَصَرِهِ وَخُفِّفَ عَنِ وَالِدَيْهِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۴/۶)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ» (همان)

در این دو روایت نیز برای خواندن قرآن از روی مصحف، آثاری چون بهره‌مندی چشم و تخفیف عذاب از والدین - حتی اگر کافر باشند - ذکر شده است.



۲-۱-۲. نقد و بررسی روایات

۱- در این روایات، مقایسه میان خواندن از حفظ و خواندن از روی نوشته قرآن است که اصل خواندن در آنها مشترک است. به بیان دیگر، بحث بر سر اصل قرائت نیست که در ادامه مقاله اثبات خواهد شد که به معنای خواندن به همراه فهم معنای ظاهری است.

۲- با توجه به ابتدایی بودن خط و نوشت افزار در قرون اولیه اسلامی (زنجانی، ۱۴۰۴: ۴۸)، گسترش اسلام در میان غیر عرب زبانان و پدید آمدن اختلاف در قرائت قرآن به دلیل فتوح (قطان، ۱۴۲۱: ۱۲۸)، ترغیب به خواندن قرآن از روی مصحف، با وجود از حفظ بودن افراد، با هدف جلوگیری از تحریف الفاظ قرآن، منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر در قرائت قرآن تنها به نیروی حافظه تکیه می‌شد، دیگر نیاز به نسخه مکتوب از بین می‌رفت و خطر تحریف، قرآن را تهدید می‌کرد.

۳- قرائت از روی مصحف سبب تمرکز بیشتر بر روی معانی و مفاهیم آیات می‌شود و اتفاقاً از احتمال خواندن بدون توجه به معنا می‌کاهد.

۲-۱-۳. بررسی سایر روایات معصومان علیهم‌السلام درباره مصحف

بررسی سایر روایات در مورد نسخه مکتوب قرآن (مصحف)، دلیل تأکید معصومان علیهم‌السلام بر خواندن قرآن از روی مصحف و مراجعه و توجه به آن را روشن‌تر می‌سازد. در شرایط فرهنگی اجتماعی صدر اسلام و متناسب با امکانات و نوشت افزار موجود، به‌طور طبیعی، جنبه شفاهی قرآن مورد اهتمام عموم مردم بوده است. بزرگان دین نیز در کنار توجه و تشویق به جنبه شفاهی قرآن (خوش‌منش، ۱۳۸۸: ۲۰)، با فراست می‌دانستند که برای حفظ قرآن از تحریف و حفظ آن برای آیندگان، باید توجهی ویژه به جنبه مکتوب قرآن (مصحف) داشت، بنابراین علاوه بر تأکید بر جنبه شفاهی قرآن و انتقال سینه به سینه آن، به طرق مختلف مردم را به مراجعه به نسخه مکتوب و نگاهداری آن تشویق می‌کردند. مفاد این روایات که گاه به‌صورت ابتدایی و گاه در پاسخ به سؤالی مطرح شده‌اند، عبارت‌اند از: نیکو بودن نگهداری مصحف در خانه (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۱۰)، طرد شیطان از خانه‌ای که در آن مصحف نگهداری می‌شود (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۰۳)، نکوهش نخواندن مصحفی که در خانه است (همو،

۱۳۶۲: ۱۴۲/۱)، داشتن وضو برای دست زدن به مصحف (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰/۳) یا حتی خواندن از روی آن (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۹۵)، جواز یا عدم جواز خواندن قرآن از روی مصحف در نماز (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۴/۲)، جواز اجرت گرفتن برای نوشتن مصحف (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۰۰)، جواز یا عدم جواز نوشتن مصحف با رنگ قرمز (همان)، رسیدن مصحف به برادر بزرگ‌تر به‌عنوان ارث، در کنار شمشیر، زره و انگشتر پدر (کلینی، ۱۴۰۷، ۸۵/۷)، همراه نداشتن مصحف در بیت الخلا. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۲۹/۱)

۲-۲. رسوب مباحث تخصصی اعجاز قرآن در ذهن عامه مردم

یکی دیگر از زمینه‌های شکل‌گیری باور به نیکو بودن قرائت قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، رسوب مباحث اختلافی دانشمندان در مورد اعجاز قرآن در ذهن عامه مردم است. هرچند خود قرآن در آیاتی، به آوردن مانند قرآن هم‌اوردطلبی کرده و همین دلیل اثبات اعجاز قرآن است (باقلانی، ۱۴۲۱: ۱۶۰)، اما واژه اعجاز یا مشتقات آن، به این معنا در قرآن به‌کار نرفته و تا میانه قرن سوم نیز دانشمندان اسلامی به آن نپرداخته‌اند. نقطه آغاز بحث از اعجاز قرآن، مجادلات کلامی متکلمان اسلامی با یکدیگر و با متکلمان سایر ادیان و دغدغه‌های ادبی و کلامی معتزله - همچون حدوث و قدم و نظم قرآن - بوده است. (مارتین، ۱۳۸۷: ۲۷۳؛ کریمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۰)

به‌هر حال با پردامنه شدن بحث اعجاز قرآن، وجوه مختلفی برای آن مطرح شده است، تا جایی که سیوطی معتقد است نهایی برای وجوه اعجاز قرآن وجود ندارد (سیوطی، بی‌تا: ۳/۱) و در شمردن وجوه اعجاز تا ۳۵ وجه را برمی‌شمرد. (همان، سراسر اثر) برخی نیز چون سکاکی، اعجاز قرآن را از اموری معرفی کرده‌اند که قابل درک است، اما نمی‌توان آن را توصیف کرد. (سکاکی، بی‌تا: ۵۲۶)

سرریز بحث‌های اختلافی دانشمندان درباره اصل اعجاز قرآن و وجوه آن، در ذهن عامه مردم به‌صورت برداشت‌هایی ناقص و مبهم رسوب کرده است. در این میان اعجاز به صرفه و اعجاز تأثیری، بیشترین تأثیر تاریخی را در شکل‌گیری باور به نیکو بودن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن داشته است. البته بحث از حدوث یا قدم قرآن نیز به‌نوبه خود در شکل‌گیری این باور مؤثر بوده است؛ به‌گونه‌ای که اعتقاد به قدیم بودن قرآن، آن را در هاله‌ای از تقدس مبهم فرو برده و از قواعد فهم، در متن‌های



دیگر جدا می‌سازد. هرچند اعتقاد به مخلوق بودن قرآن از این باور می‌کاهد، اما خود، زمینه شکل‌گیری باور به صرفه در اعجاز قرآن شده است که در ادامه خواهد آمد.

۲-۲-۱. بازتاب ناقص نظریه صرفه در ذهن عامه مردم

برخی چون معتزله بصره و شیعیان زیدی که در مقابل باور به قدمت الفاظ قرآن، معتقد به حدوث آن بودند، برای اثبات حقانیت قرآن، به دنبال ویژگی‌های درون‌قرآنی رفته و از ویژگی‌های بیانی و نظم قرآن به‌عنوان وجه اعجاز قرآن یاد کرده‌اند، اما نظام (از معتزله نخستین بغداد) که ظاهراً حدوث الفاظ قرآن را با اعجاز بیانی قابل جمع نمی‌یافت، معتقد بود الفاظ قرآن از اعجاز خاصی برخوردار نیستند و انسان‌های عادی هم می‌توانند سخنی مانند آن را بیان کنند. به همین دلیل، نظام برای اثبات حقانیت و اعجاز قرآن، نظریه غریبی را با عنوان «صرفه» مطرح کرد که اعجاز قرآن را در خارج از آن اثبات می‌کرد. (کریمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۱) اعجاز به صرفه در حقیقت نوعی از اعجاز نیست، بلکه شبهه‌ای درباره اعجاز قرآن است، ولی چون امری خارج از عادت است، در شمار وجوه اعجاز مطرح شده است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۳۴/۴) بنا بر این نظریه، قرآن معجزه نیست، بلکه جلوگیری خداوند از معارضه عرب با آن معجزه است. (ایباری، ۱۴۰۵: ۳۲۲/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۴۱/۲)

هرچند بیشتر دانشمندان حتی جاحظ (شاگرد نظام) نظریه صرفه را رد کرده‌اند، اما این نظریه طرفدارانی همچون سید مرتضی نیز دارد که معتقد است خداوند علومی را که برای معارضه با قرآن لازم است، از عرب سلب کرده است. (مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، ۱۳۷۴: ۴۵۵/۲) اختلاف در این موضوع به قدری است که برخی، خارج از استدلال علمی، به نظام نسبت کفر و الحاد داده و در نسبت آن به سید مرتضی و اسفرائینی تردید کرده‌اند. (هیتو، ۱۴۲۱: ۷۹) محمد ابوزهره باور به صرفه را از افکار پراهمه می‌داند که برخی مانند ابوریحان بیرونی از آنها گرفته‌اند. (ابوزهره، ۱۴۱۸: ۵۷) و معتقد است باور به صرفه مانند باور به سحر بودن قرآن است؛ زیرا در هر دو جلوگیری از آوردن مانند قرآن، خارج از خود قرآن ترسیم شده است. (همان، ۶۱)

صرف نظر از پذیرش یا عدم پذیرش نظریه صرفه در مورد قرآن کریم، صرف طرح این نظریه و بحث‌های اختلافی و دامنه‌دار دانشمندان در مورد آن، گفتگمانی را ایجاد کرده که زمینه‌ساز شکل‌گیری برخی باورهای عامیانه در مورد قرآن بوده است؛ زیرا در

نظریه صرفه - همچون باور به قدمت الفاظ قرآن - نوعی ویژگی ماورایی مقدس و مبهم برای قرآن در نظر گرفته می‌شود که مانند باور به تأثیر ماورایی خواندن صرفاً الفاظ قرآن، نظام علی و معلولی را برهم می‌زند؛ با این تفاوت که باور به صرفه، به دلیل طرح در بستر علمی، با استقبال مواجه نشده و مخالفت‌های بسیاری با آن شد، اما باور به تأثیر ماورایی الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن - به پشتوانه زمینه‌هایی چون نظریه صرفه - در فضای عمومی شکل گرفت و همچنان به‌عنوان یک باور مبهم باقی مانده و در لایه‌های زیرین فرهنگ عمومی باز نشر پیدا می‌کند.

۲-۲-۲. بازتاب ناقص اعجاز تأثیری در ذهن عامه مردم

یکی دیگر از زمینه‌های شکل‌گیری باور به نیکو بودن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، رسوب مباحث تخصصی اعجاز تأثیری، در لایه‌های زیرین فرهنگ مسلمانان است. خطابی از نخستین کسانی است که تأثیر ناشناخته قرآن بر شنوندگان موافق و مخالف را به‌عنوان یکی از وجوه اعجاز آن مطرح کرده (معرفت، ۱۳۷۹: ۳۶۷۸) که بعدها از آن با عناوینی چون اعجاز تأثیری، اعجاز روعت، اعجاز هیبت، اعجاز نفسی (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۰۸۳/۱) و جذب روحی (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۰۳/۴) نیز یاد شده است. خطابی افزون بر رد نظریه صرفه و باور به اعجاز قرآن در نظم و اسلوب، معتقد است با شنیدن قرآن توسط هر آشنا به زبان عرب، چنان لذت و حلاوت و در عین حال، ترس و مهابتی بر او چیره می‌شود که هیچ کلام دیگری این ویژگی را ندارد. (نهبان، ۱۴۲۶: ۲۳۱) برای نمونه، نقل شده است که عتب‌بن ربیع از سران قریش، برای محاجه و مخالفت با رسول خدا ﷺ نزد ایشان رفت و پس از شنیدن آیاتی از سوره فصلت از زبان پیامبر ﷺ، نظر خود را این گونه بیان داشت که تاکنون سخنی مانند آن نشنیده بودم و به خدا سوگند که شعر و سحر و کهنات نیست، ولی اطرافیان او در جواب گفتند که پیامبر ﷺ با زبان خود تو را سحر کرده است. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲۹۴/۱) جملات ولیدبن مغیره در وصف قرآن به‌عنوان سحر و گوش دادن مخفیانه و شبانه به قرائت قرآن پیامبر ﷺ توسط اخنس‌بن قیس، ابوجهل و ولیدبن مغیره، از دیگر نمونه‌هایی است که به‌عنوان تأثیر شگفت قرآن بر معاندان نقل شده است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۰۸۳/۱) یکی از محققان معاصر با جمع‌بندی نظرهای مختلف



در این زمینه، اعجاز تأثیری قرآن کریم را این گونه تعریف می‌کند: «کششی وجدانی و فرازبانی که در هیچ اثر بشری یافت نمی‌شود و شالوده آن بر فرستنده و متن استوار بوده و دریافت آن به ظرفیت مخاطب نیز مرتبط است.» (جواهری، ۱۳۹۳: ۱۳۸)

همان طور که بیان شد، رسوب مبهم مباحث تخصصی در مورد اعجاز تأثیری در عامه مردم، این باور عمومی را تقویت می‌کند که خواندن الفاظ قرآن، حتی بدون فهم معنای ظاهری آن، دارای تأثیرات ویژه‌ای است. ذکر تأثیراتی فرازبانی و سحرگونه برای قرآن از سوی دانشمندان اسلامی (سید قطب، ۱۴۱۵: ۱۱) نیز محملی دیگر برای باور به تأثیراتی ویژه برای صرف الفاظ قرآن است؛ درحالی که نمونه‌های تاریخی تأثیر قرآن، حداقل مترتب بر فهم معنای ظاهری آن بوده است. در تعریف ارائه‌شده نیز، در تناقضی آشکار، اعجاز تأثیری، کششی وجدانی و فرازبانی معرفی شده است، ولی در ادامه، شالوده آن بر فرستنده، متن و ظرفیت مخاطب استوار شده است.

به هر حال، خطابی برای اثبات اعجاز تأثیری، به آیاتی از قرآن استناد می‌کند که در همه آنها، تأثیر قرآن حاصل فهم معنای آیات است و به هیچ عنوان مؤید باور به نیکو بودن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن نیست. (جواهری، ۱۳۹۳: ۱۴۴)

این آیات از این قرارند: شگفت‌زده شدن جنیان از قرآن (جن: ۱ و ۲؛ احقاف: ۲۹ و ۳۰)، تأثیر قرآن در شکافتن کوه (حشر: ۲۱)، اقصع‌ار جلود (زمر: ۲۳)، خواندنی بودن قرآن (عنکبوت: ۵۱)، بیمناکی قلوب از تلاوت قرآن (انفال: ۲)، اشک ریختن بر اثر شنیدن قرآن (مائده: ۸۸). بر اساس این آیات، روشن است که محتوای بلند و آموزه‌های دلنشین و همخوان با فطرت، دلیل تأثیر آیات بر مخاطبان بوده و جذبه قرآن منحصر در صوت الفاظ آن نیست. (همان، ۱۴۸) قدرت نرم قرآن، حاصل کلمات قرآن و معانی آنها، مفاهیم آیات، تنوع مطالب، بهره‌مندی از صناعات ادبی، گفتاری بودن قرآن، توجه به ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و نیازهای مخاطب است. (محقق مطلق و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲)

و شنیدن یا خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای آن، این تأثیر را ندارد.

۲-۳. مخالفت با ترجمه قرآن

شاید آن زمان که برخی علمای قدیم و علمای الازهر مصر بر طبل ترجمه‌ناپذیری قرآن می‌کوبیدند و با پرداختن به بحث‌های صرفاً نظری در مورد ترجمه و انواع محال

و جایز و غیرجایز آن، اجازه انتشار ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر را نمی‌دادند (زرقانی، بی‌تا: ۳/۱-۶۹)، تصور نمی‌کردند سبب تقویت باور به نیکو بودن خواندن الفاظ قرآن بدون فهم معنای ظاهری آن شوند. هرچند اعتقاد به ترجمه‌ناپذیری قرآن در فضای علمی شکل گرفته و مخالفانی هم داشته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)، اما قدر متیقن حاصل از این بحث‌ها، ایجاد نوعی ترس مبهم و مقدس در میان عامه مردم برای ارتباط مستقیم با آیات قرآن و فهم معنای آن بوده است. غیرعرب‌زبانان از سوئی نمی‌توانند متن عربی قرآن را بفهمند و از سوئی، از مراجعه به ترجمه قرآن برحذر داشته می‌شوند. از سوی دیگر، به دلیل علاقه قلبی و دستورات قرآن و روایات در زمینه تشویق به خواندن قرآن (معرفت، ۱۳۹۳: سراسر اثر)، همیشه خواندن قرآن را جزء اولویت‌های خود دانسته و می‌دانند. روشن است که این مثلث، حاصلی جز باور به جواز خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن و قطع ارتباط با محتوای قرآن، برای غیرعرب‌زبانان ندارد. اما باید گفت هرچند لفظ و معنا جدایی‌ناپذیرند و باید الفاظ قرآن با فهم معنا خوانده شود، اما اگر به فرض، بنا به انتخاب یکی از این دو باشد، روشن است که خواندن ترجمه قرآن و تدبّر در مفاهیم آن، بر خواندن صرف الفاظ قرآن ترجیح دارد. (جهانبخش، ۱۴۰۰/۱۱/۵)

۲-۴. مقابله شتابزده با نهمی مردم از ارتباط مستقیم با قرآن

درست است که رسیدن به حد اعلای تفسیر، به آگاهی از علوم مختلف و رعایت شرایط و آداب متعددی نیاز دارد (ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶؛ سراسر اثر) حتی برخی تدبّر در قرآن را نیازمند آگاهی از ۲۱ علم برشمرده‌اند (نقی‌پورفر، ۱۳۸۱: ۱۷۹-۲۱۷)، اما طرح عمومی این مقدمات، بدون تأکید بر این نکته که بر اساس آیات قرآن، همه مسلمانان موظف به تدبّر در قرآن هستند (ص: ۲۹، محمد: ۲۴، نساء: ۸۲) عامه مردم را از ارتباط مستقیم با قرآن محروم می‌سازد. در طول تاریخ اسلام، گروهی طرفدار این نظریه بوده و هستند که فهم قرآن نیاز به تخصص در علوم مختلفی دارد که دست عموم مردم از آن کوتاه است. این اندیشه، ترویج خواندن قرآن را در میان عامه مردم خطرناک جلوه داده و مردم را از ارتباط مستقیم با قرآن - به دلیل ترس از گمراهی حاصل از نداشتن تخصص - باز می‌دارد. باور به لزوم تخصص‌های ویژه برای فهم قرآن، حتی در ذهن



بسیاری از مفسران نیز رسوب کرده است؛ به گونه‌ای که در عمل از اندیشیدن هراسیده و بیشتر به نقل اندیشه‌های دیگران بسنده کرده‌اند. (جهانبخش، ۱۴۰۰/۱۱/۵)

صرف نظر از درستی یا نادرستی باور به لزوم تخصص بسیار برای ارتباط مستقیم با قرآن، مقابله شتابزده با آن، یکی از زمینه‌های تقویت باور به جواز خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن بوده است؛ به گونه‌ای که گروهی برای مقابله با جلوگیری از ارتباط مستقیم مردم با قرآن، آنها را به عکس آن تشویق کرده‌اند. از سویی چون عموم مردم علاوه بر نداشتن تخصص، حتی معنای ظاهری آیات را هم نمی‌فهمیده‌اند، به‌طور صریح و ضمنی، قرائت بدون فهم معنا را هم - با هدف به تعادل رساندن الگوی ارتباط با قرآن در مواجهه با گروه مقابل - تجویز و حتی تشویق کرده‌اند. به عبارت دیگر، این تفریط در فهم معنای ظاهری آیات، حاصل آن افراط در تخصص‌گرایی است، درحالی‌که هم ارتباط مستقیم عامه مردم با الفاظ قرآن و معنای ظاهری آن، و هم تدبر و تعمق صاحبان خرد در آیات قرآن، مورد تأکید قرآن و روایات بوده و نافی هم نیستند.

استناد به توصیه‌های برخی بزرگان و علمای دین برای ارتباط مستقیم و بیشتر با قرآن، یکی از ابزارها برای مقابله با تخصص‌گرایی در ارتباط با قرآن است. به‌عنوان نمونه، به این سخن امام خمینی در مورد قرائت قرآن استناد می‌شود: «فرزندم! با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو، اگر چه با قرائت آن. و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است.» (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱۱/۱۶)

در نگاه اول به نظر می‌رسد می‌توان از این سخن، تأییدی مبهم برای جواز خواندن قرآن بدون فهم معنای ظاهری آن به‌دست آورد، اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که امام خمینی دوری از قرائت قرآن را به بهانه عدم معرفت، نه عدم فهم معنای ظاهری آیات، نکوهیده‌اند. ایشان نخواندن قرآن را به بهانه نداشتن معرفت به محتوای آیات، از وساوس شیطان می‌دانند، اما خواننده به دلیل ذهنیت حاصل از رسوب سابقه فرهنگی، از نداشتن معرفت، جواز نفهمیدن معنای ظاهری آیات را برداشت می‌کند. روشن است که میان این دو تفاوت بسیار است. به تعبیر دیگر، امام خمینی وقتی از قرائت قرآن سخن می‌گویند، فهم معنای ظاهری آیات را در مفهوم قرائت فرض گرفته‌اند. بنابراین با اشاره به مرتبه‌ای بالاتر، از نخواندن قرآن به بهانه نداشتن معرفت، نهی می‌کنند.

همچنین سیره عملی و سایر توصیه‌های ایشان در این زمینه مؤید این نظر است. ایشان در بیانی دیگر تصریح می‌کنند که: «مطلوب در تلاوت قرآن شریف آن است که در اعماق قلب انسان تأثیر کند و باطن انسان صورت کلام الهی گیرد و از مرتبه ملکه به مرتبه تحقق رسد.» (همو، ۱۳۸۰: ۴۹۷) همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند: «بالجمله مطلوب در قرائت قرآن کریم آن است که در قلوب، صورت آن نقش بندد و اوامر و نواهی آن تأثیر کند و دعوت آن جایگزین شود و این مطلب حاصل نشود، مگر آنکه آداب قرائت ملحوظ گردد. مقصود از آداب آن نیست که پیش بعضی قراء متداول شده است که تمام هم و همت صرف مخارج الفاظ و تأدیه حروف شود و این، یکی از مکاید شیطان است که انسان متعبد را تا آخر عمر به الفاظ قرآن سرگرم می‌کند. بلکه مقصود آدابی است که در شریعت مطهره منظور شده است که اعظم و عمده آنها، تفکر و تدبیر و اعتبار به آیات آن است.» (همان، ۴۲۴)

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از توصیه‌های بزرگان و علمای دین برای ارتباط مستقیم و بیشتر با قرآن، که ممکن است برای جواز خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آیات به آن استناد شود، این بیان علامه شعرانی است: «مقصود از تلاوت و قرائت، ادای الفاظ قرآن است به زبان عربی، نه مطالعه و خواندن ترجمه، گرچه یادگرفتن معانی قرآن و تفسیر آن ثواب بیشتر دارد، اما تلاوت، عبادت دیگر است؛ هر چند معنی آن را نداند، و تفسیر و معنی، عبادت دیگر؛ هر چند لفظ آن را نخواند، و فضیلت دوم بیش از اول است.» (شعرانی، بی‌تا: ۵) در این سخن نیز، هر چند اصالت به معنای آیات داده شده است، اما خواندن الفاظ قرآن نیز به‌عنوان عبادت معرفی شده است. از آنجا که در هیچ یک از روایات، قرائت بدون فهم معنای ظاهری آیات، عبادت معرفی نشده است، نشان می‌دهد که گاهی علما نیز از باورهای عمومی موجود در جامعه اسلامی متأثر می‌شوند. البته علامه شعرانی در ادامه، بیانی دارند که شاید بتوان مقصود از تأکید ایشان بر خواندن صرف الفاظ قرآن را بهتر فهمید: «اما حکمت تلاوت الفاظ آن است که همه مسلمانان جهان، چون مراقب الفاظ قرآن باشند، احتمال تغییر و تحریف و زیاده و نقصان در آن نمی‌رود. کتابی که چند صد میلیون می‌خوانند، هر همزه و تشدید و فتحه و کسره و حرف آن مضبوط و محفوظ می‌ماند؛ چنان‌که اگر در عبارتی غلطی افتد و تحریفی راه یابد، با این همه مسلمانان مراقب، البته معلوم می‌شود و اگر همه توجه به معنی و ترجمه بود، چنین نبود.» (همان، ۶)



بر اساس آنچه بیان شد، تأکید ویژه بزرگان بر ارتباط مستقیم مردم با قرآن، با هدف تشویق و ترغیب افراد به انس با قرآن انجام می‌شود تا به‌عنوان مقدمه‌ای، فرد را به ساحت‌های بالاتر رهنمون شود. قطعاً استناد به سخنان علما برای تشویق مردم به تداوم خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن نادرست بوده و با سایر آموزه‌های دینی همخوانی ندارد.

۲-۵. عدم توجه به معنای لغوی «قرائت»

یکی از زمینه‌ها و نیز پیامدهای باور به نیکو بودن خواندن قرآن بدون فهم معنای ظاهری آیات، عدم توجه به معنای واژه قرائت است. خواندن در همه زبان‌های دنیا، چه از روی متن و چه به‌صورت شفاهی، به‌معنای خواندن الفاظی است که گوینده، معنای ظاهری آنها را قبل از به زبان آوردن می‌فهمد، اما باور به نیکو بودن خواندن قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، به‌قدری در جامعه اسلامی ریشه دوانده که سخن از بدیهی بودن وجود مؤلفه فهم معنای ظاهری در معنای لغوی واژه قرائت، علاوه بر جسارت، با نوعی احتیاط در بیان همراه بوده و هست. برای نمونه نویسنده مقاله «ضرورت آموزش درک و فهم معنای آیات قرآن کریم» با وجود آنکه فهم معنا را جزء اصلی هر قرائت دانسته و برای اثبات آن دلایلی ذکر می‌کند، در بیانی همراه با احتیاط و متناقض با هدف مقاله، قرائت الفاظ قرآن، بدون فهم معنا را دست‌کم ذکر معرفی می‌کند. (وکیل، ۱۳۷۷: ۲۰) این نوع سخن گفتن، از رسوب پیامدهای باور به نیکو بودن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، در زیرساخت‌های فرهنگی حکایت دارد. حال این سؤال پیش می‌آید که مفهوم و تأثیر ذکری که ذاکر معنای آن را نمی‌داند، چیست؟ در این صورت چه تفاوتی میان متن قرآن و سایر متون وجود دارد؟ علاوه بر آنکه ذکر، اولاً و بالذات امری قلبی است و الفاظ تنها وسیله‌ای برای قلب هستند و بدون فهم معنا، ذکری اتفاق نمی‌افتد.

۲-۵-۱. دلایل وجود مؤلفه فهم معنا در معنای واژه «قرائت»

باور به ورد بودن الفاظ قرآن، جایگاه بدیهی مؤلفه فهم معنا را در معنای لغوی واژه «قرائت» سست کرده است، از این رو در ادامه به برخی دلایل درباره وجود مؤلفه فهم معنا در معنای این واژه اشاره می‌شود.

۱- صرف نظر از معانی متعدد ریشه «قرء» که مستقیماً به قرائت قرآن مربوط نمی‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۸/۱)، در هیچ یک از کتاب‌های لغت، خواندن الفاظ، بدون فهم معنای ظاهری آن، به‌عنوان معنای قرائت مطرح نشده است. به‌عکس، یا به دلیل وضوح معنای آن، توضیحی در مورد آن داده نشده (فراهیدی، بی‌تا: ۲۰۴/۵)، و یا به فهم معنا به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در معنای این واژه تصریح شده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۴۱/۹) شاید به همین دلیل است که به ادا کردن یک حرف از حروف الفبا قرائت نمی‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۸) هرچند تفاوت «تلاوت» با «قرائت» در این است که برخلاف «تلاوت»، به خواندن یک کلمه هم «قرائت» گفته می‌شود، اما فهم معنا در هر دو آنها فرض گرفته شده است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۸) همچنین ریشه «قرء» در باب «تفعل» به معنای تفقه و عابد و زاهد شدن آمده است که به مرحله‌ای بالاتر از فهم معنای ظاهری اشاره دارد. (ازهری، بی‌تا: ۲۰۹/۹)

۲- در آیات و روایات هیچ توصیه‌ای در مورد فهم معنای ظاهری آیات قرآن نشده است، درحالی که به تعقل، تدبیر، تفکر و امثال آن توصیه شده است؛ زیرا امر به یک موضوع وقتی معقول است که تخطی از آن ممکن باشد. از آنجا که فهم معنای ظاهری آیات جزئی جدایی‌ناپذیر از معنای واژه «قرائت» است، طبیعی است که به آن امر نشده باشد. (وکیل، ۱۳۷۷: ۲۰)

۳- بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...» (نساء: ۴۳) شرط نماز آن است که نمازگزار بدانند چه می‌گوید؛ یعنی از نظر قرآن، حتی نماز هم نوعی ورد نیست که بتوان بدون فهم معنای ظاهری، الفاظ آن را به زبان آورد. این کار تنها از یک فرد مست یا خواب برمی‌آید. (همان)

۴- در برخی روایات معصومان عليهم‌السلام به دلیل توجه بیشتر به معنای و مفاهیم آیات، از کمیت‌گرایی و شتاب در قرائت قرآن نهی شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۷/۲-۶۱۹)، درحالی که اگر قرائت به معنای خواندن بدون فهم معنا بود، معصومان عليهم‌السلام به تندخواندن آن - به دلیل امکان خواندن تعداد بیشتری از آیات - توصیه می‌کردند.



۳. تفاوت قرائت‌آموزی و قرائت در فرآیند قرآن‌آموزی

بر اساس آنچه بیان شد، فهم معنا مؤلفه‌ای کلیدی در مفهوم واژه قرائت است و الفاظی که بدون معنا بر زبان جاری شوند، اصطلاحاً مهملاً نامیده می‌شوند. (المهدی، بی‌تا: ۶۴/۱) اما در فرآیند زبان‌آموزی، می‌توان دوره‌ای را تعریف کرد که فرد هنوز به صورت کامل زبان را فرا نگرفته است. زبان‌آموز برای قرار گرفتن در فضای زبان و درک معنای واژگان، ابتدا مدتی به تکرار الفاظ - حتی بدون فهم معنا - می‌پردازد، اما این دوره، دوره‌ای موقت است و بدون ادامه فرآیند زبان‌آموزی، فایده‌ای دربر نخواهد داشت. در این دوره، قرائت به معنای واقعی آن شکل نمی‌گیرد و می‌توان آن را دوره قرائت‌آموزی، به عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به قرائت نامید.

برای قرآن‌آموزان غیرعرب‌زبان هم می‌توان دوره‌ای با عنوان قرائت‌آموزی در نظر گرفت. اما دادن وزن بیش از اندازه و ادعای معجزه‌ای مبهم و اثبات نشده برای قرائت قرآن بدون فهم معنای ظاهری آن، علاوه بر آنکه هیچ دلیل متقنی ندارد، موجب محروم ماندن از آثار و برکات قرآن است. این دوره مقدماتی (دوره قرائت‌آموزی) نباید به گونه‌ای ماورایی تبلیغ شود که به این تأثیر ادعایی، دل خوش بود و از تدبر در مفاهیم و معارف قرآن، که مورد تأکید قرآن، روایات و عقل سلیم، است دور ماند.

باقی ماندن در دوره قرائت‌آموزی، به قرآن خواندن برخی از قرآن‌خوان‌های سر قبور اموات می‌ماند که روزانه آیات فراوانی را با هدف کسب درآمد و بدون فهم معنای آن می‌خوانند. بدیهی است که نمی‌توان صرف این نوع قرآن خواندن را - بدون علاقه به آن، فهم معنای آن، تدبر در آن و کسب آرامش با آن - شاخصی برای سنجش انس فرد با قرآن در نظر گرفت. (شکوری و فریدونی، ۱۳۹۶: ۹۲)

نتیجه‌گیری

مسلمانان غیرعرب‌زبان برای گریز از دوراهی «علاقه و الزام به خواندن قرآن» و «ناآشنا بودن با زبان عربی»، به طور ناخودآگاه و در مواردی خودآگاه، به تقویت باور به جواز یا ثواب داشتن خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، دامن زده‌اند که در این مقاله، نادرستی آن اثبات شد. همچنین از بررسی و نقد زمینه‌ها و پیامدهای شکل‌گیری این باور، نتایج زیر به دست آمد:

۱- هدف از روایات تأکید بر جایگاه مصحف، تشویق به ارتباط مستقیم با قرآن و جلوگیری از تحریف الفاظ آن بوده است. علاوه بر آنکه قرائت از روی مصحف، از احتمال خواندن بدون توجه به معنا می‌کاهد.

۲- رسوب برخی از مباحث اعجاز قرآن در ذهن عامه مردم، سبب تقویت باور عمومی به تأثیر ویژه صرف الفاظ قرآن شده است، درحالی که در تمام این مباحث، فهم معنای ظاهری آیات، فرض گرفته شده است.

۳- تبلیغ ترجمه‌ناپذیری قرآن، سبب ایجاد نوعی ترس مبهم و مقدس در میان عامه مردم غیرعرب‌زبان برای ارتباط مستقیم با آیات قرآن و فهم معنای آن شده است، درحالی که ترجمه، مسیر را برای تدبر که مورد تأکید قرآن است، هموار می‌سازد.

۴- مقابله شتابزده با تخصص‌گرایی افراطی برای ارتباط مستقیم با قرآن، یکی از زمینه‌های تقویت باور به جواز خواندن الفاظ قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن بوده است، درحالی که با رویکردی منطقی، می‌توان میان ارتباط مستقیم عموم مردم با قرآن و فهم معنای ظاهری آن تقابلی ایجاد نکرد.

۵- بر اساس بررسی لغوی، فهم معنای ظاهری آیات، یکی از مؤلفه‌های معنایی مفهوم قرائت قرآن است.

۶- در آیات و روایات، توصیه‌ای در مورد فهم معنای ظاهری آیات قرآن نشده است؛ زیرا امر به یک موضوع، وقتی معقول است که تخطی از آن ممکن باشد.

۷- اگر قرائت به معنای خواندن بدون فهم معنا بود، در روایات معصومان علیهم‌السلام از شتاب در قرائت قرآن نهی نمی‌شد.

۸- شاید بتوان دوره‌ای به عنوان «قرائت‌آموزی» در ابتدای قرآن‌آموزی غیرعرب‌زبانان در نظر گرفت که برای مدتی با هدف ایجاد تسلط، مجاز باشند الفاظ قرآن را بدون فهم معنای آن بخوانند، اما دادن وزن بیش از اندازه و ادعای معجزه‌ای مبهم و اثبات نشده برای قرائت قرآن، بدون فهم معنای ظاهری آن، علاوه بر آنکه هیچ دلیل متقنی ندارد، موجب محروم ماندن از آثار و برکات قرآن است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیرة النبویة، تحقیق بیروت: دارالمعرفة.
۷. ابوزهره، محمد (۱۴۱۸)، المعجزة الكبرى القرآن، قاهره: دار الفكر العربی.
۸. ایباری، ابراهیم (۱۴۰۵)، الموسوعة القرآنیة، قاهره: مؤسسة سجل العرب.
۹. ازهری، محمد بن أحمد (بی تا)، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۱)، قرآن اثری جاویدان، رشت: کتاب مبین.
۱۱. ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶)، شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران: امیر کبیر.
۱۲. باقلانی، محمد بن طیب (۱۴۲۱)، إعجاز القرآن، تحقیق صلاح محمد عویضه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۳. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة.
۱۴. جواهری، سید محمد حسن (۱۳۹۳)، «بررسی نظریه خطابی درباره اعجاز تأثیری قرآن کریم»، قبسات، سال نوزدهم، شماره ۷۳، ص ۱۳۵-۱۶۵.
۱۵. جهانبخش، جويا (۱۴۰۰/۱۱/۵)، قرانت، «ترجمه قرآن» و فضیلت آن، مزدک نامه، <https://www.mazdaknameh.ir/Publish/PublishID/ArticleId/2/-%C2%AB-%C2%BB>
۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسة آل البيت لعلم و تحقیق.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت لعلم و تحقیق.
۱۸. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۸۸)، حمل قرآن، پژوهشی در روش شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۶)، منطق ترجمه قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۲۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. زنجانی، ابوعبدالله (۱۴۰۴ق)، تاریخ القرآن، تهران: منظمة الإعلام الإسلامی.
۲۵. سکاکی، یوسف بن ابی بکر (بی تا)، مفتاح العلوم، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۷. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، تحقیق علی محمد بجای، قاهره: دار الفكر العربی.
۲۸. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۱۵ق)، التصوير الفنی فی القرآن، بیروت: دار الشروق.
۲۹. شعرانی، ابوالحسن (بی تا)، تجوید قرآن مجید، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۳۰. شعیری، محمدبن محمد (بی تا)، جامع الاخبار، نجف: مطبعة حیدریة.
۳۱. شکوری، مجتبی؛ فریدونی، محمدحسین (۱۳۹۶)، «طبقه بندی شاخص های دانشی و مهارتی پیامد انس با قرآن کریم از منظر کارشناسان حوزه آموزش و مدیریت امور قرآنی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال چهاردهم، پایپی ۳۳، ص ۸۱-۱۱۰.
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۳ق)، حقائق هامة حول القرآن الکریم، بیروت: دار الصفوة.
۳۵. عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۳۶. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد (بی تا)، العين، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
۳۸. قطان، مناع (۱۴۲۱ق)، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۹. کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۲)، «ریشه های تکوین نظریه اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست»، پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره ۱، ص ۱۱۳-۱۴۴.
۴۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۱. مارتین، ریچارد (۱۳۸۷)، «سیر تاریخی اندیشه اعجاز قرآن»، ترجمه سید علی آقایی، پژوهش های قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۴-۵۵، ص ۲۶۲-۲۸۹.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



۴۳. محقق مطلق، سید محمود و همکاران (۱۳۹۸)، «اعجاز تأثیری جلوه‌ای از قدرت نرم قرآن»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره چهاردهم، ص ۳۱-۴۴.
۴۴. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۹۴)، «اعجاز تأثیری قرآن»، قم: فرهنگ نامه علوم قرآن.
۴۵. مرکز الثقافة و المعارف القرآنية (۱۳۷۴)، علوم القرآن عند المفسرين، قم: مكتب الإعلام الإسلامی.
۴۶. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۶)، روش فهم حدیث، تهران: سمت.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، «اعجاز القرآن»، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۵۰. معرفت، محمداقبر (۱۳۹۳)، آداب و احکام تلاوت قرآن، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۵۱. المهدي، صلاح بن علی (بی تا)، النجم الثاقب، شرح کافیة ابن الحاجب، تحقیق حسن نبغه و محمد جمعه، صنعا: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية.
۵۲. نهبان، محمد فاروق (۱۴۲۶ق)، المدخل إلى علوم القرآن الکریم، حلب: دار عالم القرآن الکریم.
۵۳. نقی پورفر، ولی الله (۱۳۸۱)، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران: اسوه.
۵۴. وکیل، مسعود (۱۳۷۷)، «ضرورت آموزش درک و فهم معنای آیات قرآن کریم»، کتاب ماه دین، شماره ۶ و ۷، ص ۲۰-۲۱.
۵۵. هیتو، محمدحسن (۱۴۲۱ق)، المعجزة القرآنية، بیروت: مؤسسة الرسالة.